



۴۶۵

اندیشه رهائی



شریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره های ۳ و ۴ ، اسفند ۱۳۹۳

xalvat.com

پشگفتار

یادی از ۲۲ بیمن

درگیری های مسلحانه حزب دموکرات و کومدله به نفع کیست؟

برنده و توری های غیر - رنده ها ، شیوه ها ، دستگیرها ، اثرات و غیره

وقتی که سرمایه داران نعلین پوش قانون کاری می نویسند

بلدی تریس بوس قانون کار جمهوری اسلامی

«حزب کمونیست ایران» یا «حزب کمونیست» اهلک؟

(۱) داخل بر صحت

روایتی که می ماند

گزارش از مسیح تریس

شورای ملی مقاومت - تنها آترناپو دموکراتیک؟

۳ - بررسی بحث ادعا و کجانی برآمده صحت و ترکیب درونی شورا

بحران بانک های جهان سرمایه داری

صحت هاتر بانک صحت

ملاحظاتی در باره آترناسیونال سوم مسئله شرق

۲ - در جامعه من در کنگره اول و دوم کمپون

سیرخ های زمانه - برادرم

مباحثی برآمده ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۳ - در سوتوی به راست جدول پاسخ من نقد

نشر آخوندی - از علی شریعتی

اسلام بر ستر چه شرایط تاریخی - جهانی بوجود آمده؟

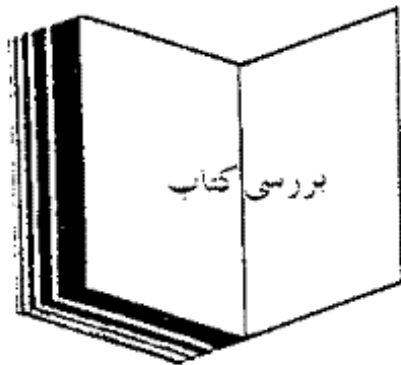
۲ - بررسی در کتاب «مسئله آترناکس روزگاران

«کتاب مگاشیبه»

تحقیق دیگری از انگس در باره مسیحیت اولیه

جهان وهم آلود پندارباغان حرفه ای (در نقد نوشته ای از

علی شریعتی) نشر دیگران



xalvat.com



جهان وهم آلود پندار با فافان حرفه ای

و ابرام خان مها
شمیری
بقایه کک
در رشایم بسرایند
فروغ فرخزاد

مقدمه

زمان، سال های آخر دهه چهل : زمان فروریختن دیوار پندارهای کودکانه نسبت به ماهیت و قابلیت جریانات سنتی ؛ دوران پیدایش محافل کوچک روشنفکری (که ضمن پرداختن به مباحث دیگر، تحلیلی غیر واقعی از جریانات ۱۵ خرداد بدست می دادند) ؛ دوران جنب و جوش و کوشش برای بریدن از مارکسیسم مبتدل سنتی و پیدایش افق های



تازه ؛ انقلاب فرهنگی چین ، انقلاب کوبا ، مبارزه، ایدئولوژیک چین و شوروی ، مبارزات مسلحانه در امریکای جنوبی و مرکزی ، جنبش های رهاییبخش در آسیا و آفریقا ؛ زمسان در دست نداشتن يك تحليل واقع بینانه از جریانات ۱۵ خرداد و نبرد اخستن بسنه خیانت های روحانیت شیعه بد بهت های تنباکو ، مشروطیت و ملی کردن صنعت نفت ؛ و زمان . زمان تحلیل از شرایط موجود جامعه بر مبنای ذهنیات ، در دام نوعی ولونتاریسم (شهادت) و فالتیسم (چون حق با ماست ، پس پیروز می شویم) ، و خلق گزائی امتدادن . در چنین بحبوحه ایست که آخوندی بی عمامه و تحصیل کرده ، بسیار متوهم و بسیار توهم پراکن ، دارای بیانی موثر برای شنوندگان خاص خود ، بروی صحنه "ارشاد" می آید . و بسیار هم "دلیر" بود و از "گنیم اسلامی" اش پا درازتر نمی کرد و در نتیجه، رژیم شاه ، با غضب عین ، "دلآوری" اش را می پذیرفت ، چرا که او در بسیاری از مواقع "دلاورانه" بد جنگ مارکسیسم - این لعن شده شیخ و شاه - می رفت . این آخوند بی عمامه ، با الهام از قیام های نافرجام گذشته کشورمان که عموماً - کم و بیش - رنگ مذهبی داشتند ، با ادعای رفورم در دین ، بد کرسی خطابه می نشیند و گل سرسبد "روشنفکرانی" می گرد که فرهنگ اسلامی و تکر استناد آسیائی - رتارو بود شان رسوخ کرده است - "روشنفکرانی" که جرأت و امکان واقعی بریدن کامل از گذشته را ندارند ، "روشنفکرانی" که اگر چه خواهان "جامعه نوین" اند ، اما "جامعه نوین بینابینی" ؛ گذشته با ظاهری امروزی . . . و این "آخوند کراواتی" که آورنده شریعتی تازه - و مدعی آنهم - نیست ، بد کسر علی شریعتی نام دارد . شریعتی ، جستجوگر شریعتی کهنه با لباس امروزیست . اما از آنجا که از "اسلام راستین" خود نمی تواند دل بکند ، "عمامه" را به تجاهل "کلاه لنگی" می خواند! . . . (۱) . و آخوندها که از درك خیرات و میراث ناشی از این توهم تازه ، در دراز مدت ، عاجز بودند ("کفران نعمت"!) بعضاً - و نه شاماً - ، تکبیرش کردند . بیخردان بی باین نبردند که "شریعتی ، شریعتی است" و دکان چنبد نشسته با پستویی بی نش!
 xalvat.com

بد همین مقدمه کوتاه رسیده می کنیم . اما پیش از بررسی کتاب "فاطمه ، فاطمه است" و راجع بی محتوی لازمت که گفته شوند این نقد ، در ابتدا ، بر اساس "فاطمه ، فاطمه است" (متن چاپ شده توسط "سازمان انتشارات حسینیه ارشاد" مورخ ۱۴/۴/۱۳۵۰ و تکثیر شده توسط

۱- برای انواع و اقسام "اسلامیون راستین" - از جمله شریعتی - ، "اسلام راستین" چیزی جز "شیعیه راستین" (فاطمه . . . ، ص ۱۳۴ ؛ زن . . . ، ص ۱۴۸) ، نیست . و اما چیست این "شیعیه راستین" که شریعتی آن را "حکومت معصوم" (فاطمه . . . ، ص ۸ ؛ زن . . . ، ص ۱۴) می خواند ؟ "شیعیه راستین یعنی اسلام ناب، اسلام منهای خلافت و عربیت و اشرانیت" (فاطمه . . . ، ص ۸ ؛ زن . . . ، ص ۱۴) و علاوه بر این ها "شیعه . . . سنی ترین مذاهب اسلام است" (فاطمه . . . ، ص ۹ ؛ زن . . . ، ص ۱۵) .



«اتحادیه انجمن های اسلامی» ، ۱۹۴ (صفحه) توسط یکی از ما ، م. رهسپار ، نوشته شد . در این فاصله ، به کتاب «زن - مجموعه آثار ۲۱» ، انتشارات سبز ، ۳۲۸ صفحه دست یافتیم . «مجموعه» اخیر ، علاوه بر کتاب «فاطمه ، فاطمه است» (با حذفیات و اضافاتی که توسط علی شریعتی در آن بعمل آمده) ، مطالب زیر را نیز در بر دارد : یادداشت ناشر ، انتظار عصر حاضر از زن مسلمان ، سمینار زن ، ضمیمه ها : حجاب ، نمونه ها : عکس برخی از نوشته ها و پیوست ها : فهرست آیات قرآن ، فهرست اسامی اشخاص ، فهرست اسامی اماکن ، فهرست موضوعات و مفاهیم و تعبیرات است .

xalvat.com

کار انطباق این «مجموعه» با متن اولیه ، کتاب ، تنظیم مطالب (در چارچوب اولیه نوشته) و باز نویسی این بررسی توسط دیگری ، ن . سرمدی انجام گرفت . به هنگام مقایسه دو چاپ در یافتیم که تفاوت های فاحشی در این دو متن - بویژه در بخش اول - بچشم می خورد که گویا خود شریعتی «باعث و بانی» شان بود . با مزه ترین بخش های کتاب همین بخش اول کتاب «فاطمه» است و نیز بررسی چگونگی و چرایی تفاوت های دو متن (حذفیات و اضافات) که در این نوشته کوتاه متأسفانه امکان پرداختن به آن وجود ندارد چرا که خود مقاله جداگانه ای می طلبد . باری ، به هنگام دوباره نویسی این نقد ، در ارائه نقل قولها ، اصل را همچنان کتاب «فاطمه» نهادیم با این توضیح که حشو و زوائد کتاب «زن» را هم با ذکر صفحات آوردیم و یا حذفیات را مشخص کردیم تا خواننده که هر یک از دو متن این دو کتاب را در اختیار دارد ، بتواند به نقل قول های مربوطه دسترسی یابد . بنابراین : الف - آنچه که در کتاب «فاطمه» هست و در کتاب «زن» حذف شده است پساً این علامت / ۰۰۰ / مشخص می شود .

ب - آنچه که در کتاب «زن» آمده است و در «فاطمه» نیست ، با این علامت ((۰۰۰)) مشخص می شود .

ج - در نقل قول مطالب ، صفحات هر دو کتاب را می آوریم . باینصورت : فاطمه ، ص ۰۰۰ ، زن ، ص ۰۰۰ .

د - در نقل قول ها از دو متن کتاب ، بدفعات بسیار ناچار شدیم کلمه یا عبارتی را حذف کرده و حذفیات را در داخل (۰۰۰) قرار دهیم و این «حذفیات» ادا بمنظور «تحریف مطالب کتاب» ، «حذف استدلال های قوی نویسنده» و غیره صورت نگرفته بلکه بدلیل بسی ربط بودن آن ها با موضوع مورد بحث ، روده درازی های خسته کننده نویسنده که عادت دارد یک مطلب را دهها بار تکرار کند و غیره بوده است . چرا که اگر این پرگویی ها ، کلی گویی ها ، ضد و نقیض گویی ها و چند پهلو گویی ها و چند باره گویی ها نبود کتاب بیست و پنج از ۲۰۵ صفحه ای (چاپ جدید) برآحتی می توانست به مقاله (نازل) ۲۵-۲۰ صفحه ای تقلیل یابد .

ه - گروه ها همه جا از ما ست .

و - این نکته را هم بیفزائیم : کتاب «فاطمه» را علی رغم اغشاش در محتوی و عدم نظم



و انسجام در قالب ، شاید بتوان شامل دو بخش دانست . بخش اول در "فاطمه ۰۰۰" تا صفحه ۹۱: در "زن ۰۰۰" تا صفحه ۱۰۸ و بخش دوم (یعنی مابقی صفحات دو چاپ کتاب) ، که به اعتبار یاد داشت " سازمان انتشارات حسینیه ارشاد " ، زندگی تحلیلی " حضرت فاطمه " است . این کتاب که بقول خود شریعتی در مقدمه آن ! فاطمه ۰۰۰ بدون ذکر صفحه (زن : ۰۰۰ ، صفحه ۴) " حاوی شرح حال مستندی از این شخصیت محبوب و لسی " ناشناخته " یا " بد شناخته " است ، " بد و برای حاضران در حسینیه ارشاد ایستاد و سپس برای خوانندگان تنظیم شده که باز بقول شریعتی " همه روشنفکران و تحصیلکرده ها و نمایندگان نسل امروز این اجتماع اند " ؛ فاطمه ۰۰۰ ، ص ۲ : زن ۰۰۰ ، ص ۷) .

کتاب او و حتی بخش " زندگی تحلیلی حضرت فاطمه " او چیزی بیش از روضه خوانی های آخوندان شاید و بی سواد در بر ندارد . البته مصلحت چنین ایجاب می کرد که " آقای دکتر " ، استاد دانشگاه با یقه آهار دار و کراوات (این ها هنوز غیر اسلامی نشده بودند) در حسینیه ارشاد ، در دانشگاه ها بد در افشانی بپردازد و سالیان سال بر باور مردم بویژه جوانان بعنوان روشنفکری تحصیل کرده و فرنگ رفته ، بعنوان " معلم " اسلام راستین ، تشیع سرخ غلوی یعنی همان اسلام توی کاغذ کادوئی پیچیده شده ، سوار شود . نوعی تقسیم کار . این تقسیم کار را رفسنجانی ، همین اواخر ، در ذکر " خدمات ارزنده آقای دکتر " چنین اظهار داشت :

xalvat.com

" در میان قشرهایی که ما امکان حضور (یا نفوذ) نداشتیم آقای دکتر آن ها را بطرف اسلام جلب می کرد . "

بهر حال همان نظوری که گفته ایم آنچه در کتاب " فاطمه ۰۰۰ " ارائه می شود ، صرفنظر از چند واژه و اصطلاح فرنگی و دهن پرکن ، چیزی جز روضه خوانی های معمول و رایج نیست و خواننده نباید تعجب کند از این که بجای برخورد جدی ، گاهی مجبور شده ایم از طنز استفاده کنیم چرا که هیچ چیز جدی یا جدیدی در آن نیست که يك نقد واقعی را طلب کند .

ز نکته آخر این که ، در این بررسی علاوه بر کتاب " فاطمه ۰۰۰ " ، در چند مورد از سخنرانی های دیگر شریعتی نیز استفاده کرده ایم که در کتاب " زن ۰۰۰ " آمده و ناگفته پیداست که خواننده متن آن ها را در چاپ " فاطمه ۰۰۰ " نخواهد یافت . این نقل قول ها را نیز (با ذکر صفحات کتاب مذکور) مشخص کرده ایم .

م . رهسپار

ن . سرمدی



آهنی را که موریانه بخورد
نتوان برد از او به صیقل زندگ
سعدی

xalvat.com

با توضیحات صفحات فوق می‌رسیم به کتاب "فاطمه، فاطمه است" * توهم
پردازی از عنوان کتاب شروع می‌شود و تا صفحه آخر ادامه می‌یابد * می‌بایست
که سمبلی خیالی برای زن، سازگار با وهم بیمارگونه، روشنفکران مذهبی و نیمه
مذهبی شیعه، ابداع و اختراع کرد * و به همتای شیعهٔ مریم باکره نیاز بود:
غیر قابل دسترس و غیر قابل شناخت که بتواند خلصهٔ مذهبی را بر احساسات
فرو کوفته، جنسی سوار کند * می‌بایست بیضهٔ شرع‌اطهر را اما - بهر قیمت
ممکن - حفظ کرد * ورنه:

درهای بهشت بسته می‌شد،

مردم همه می‌جهنمیدند!

جامعه داشت تکان می‌خورد * قبل از این که وارد "وادی کفر و الحاد" شود،
می‌بایست حساب شده عمل کرد * اشتباهات پان‌اسلامیست‌های پیشین
را تکرار کردن نشاید! بویژه اگر جلب روشنفکران، قبل از هر چیز، مد نظر
باشد * و لازمهٔ این، دور اندازی اسلام سنتی است و موش‌زائی کسوه
- رنسانس مذهبی! در مورد زنان مثلاً:

"اینان می‌خواهند خود را انتخاب کنند * خود را بسازند، الگو
می‌خواهند، نمونهٔ ایده‌آل"

"برای اینان ((مسئله)) چگونه شدن، مطرح است * ((و))
فاطمه / (ع) / با "بودن" خویش پاسخ باین پرسش است" (۲) *

چرا که:

"چهرهٔ فاطمه چهرهٔ ایست که اگر درست ترسیم شود، اگر آنچنان

۲- فاطمه ۰۰۰، سخنی با خواننده، بدون صفحه: زن ۰۰۰، ص ۰۴



که واقعا بوده، آنچنان که واقعا می‌اندیشیده، سخن می‌گفته، زندگی می‌کرده (۲۰۰۰)؛ آنچنان که بوده. همد در ابعاد بزرگ ماورائیسش برای این نسل تصویر و معرفی بشود. نه تنها مسلمان بلکه هر انسان دوستی که وفادار به ارزش‌های انسانی و معتقد به آزادی حقیقی انسان و زن است، معتقد می‌شود و آن را بعنوان بزرگترین تصویر و بزرگترین الگو برای پیروی امروز خواهد پذیرفت" (۳).

xalvat.com

بنا بر این :

"مسئله این است که وقتی مثلا شرح حال فاطمه را تکرار می‌کنیم چگونه از حال او، از کار او و از نقش اجتماعی و فکری و مذهبی او درس بگیریم و بیاموزیم، و بعنوان راهنمای در زندگی خود و گروه خود و جامعه خود از آن بهره بگیریم. این مسئله، مسئله اساسی است؛ چگونه فهمیدن، همد تلاش‌های روشنفکر متعهد این جامعه بایستد امروز در مسیر خوب فهمیدن فرهنگ شیعی و مذهب شیعی و خوب فهمیدن تاریخ اسلام و مذهب اسلام قرار بگیرد. خوب فهمیدن، کلید نجات همه ماست. و از جمله خوب فهمیدن فاطمه" (۴).

مرحله اول این "خدمت عظیم اسلامی" نویسنده - البته قبل از نگارش کتاب -، در خدمت "پروفسور لوئی ماسینیون" عبارت بود از "خوانندگی و جمع‌آوری همه اسناد و اطلاعاتی (۲۰۰۰) که در طول چهارده قرن به همه زبان‌ها و لهجه‌های محلی اسلامی (!!) در باره حضرت فاطمه وجود دارد" (۵). با ولع تمام کتاب را ورق می‌زنیم و بدقت می‌خوانیم. و مناسبانه کتابی این چنین بی ارزش را دوبار می‌خوانیم؛ چگونه مجبوریم وقت را هدر بدهیم تا ببینیم که رسوایان ما به چه اکتشاف نساب و محیر العقولی دست یافته است. اما رنج بی حاصل ۲۰۰۰ هر چه آنرا ورق می‌زنیم، سوای روضه خوانی‌های نامربوط بعنوان کتاب - که البته بزبان

۳- "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، سخنرانی علی شریعتی در ۴ تیر ماه

۵۱ در تالار حسینیه ارشاد، چاپ شده در "زن، مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۲۳.

۴- همان، ص ۲۱۴، تأکید ها از متن کتاب.

۵- فاطمه ۲۰۰۰، ص ۱: زن ۲۰۰۰، ص ۶.



روشنفکر پسندانه آن زمان (آیا* فاطمه، فاطمه استر* شریعتی = "آدم، آدم است" برشت؟ عنوان دزدی یا توارد؟) ارائه می شود به کمتر فاکت یا تحلیلی. در باره این "شخصیت مقدس و بزرگ" (۶) بر می خوریم. بجز آنچه کسه خود نویسنده در ابتدا آن را بعنوان شناخت نامیانه و متداول از آن "حضرت" محکوم دانسته است:

" / فاطمه محبوب پیغمبر بود و مغبوض عایشه (۷) و این که / پس از پیغمبر، ابوبکر، مزرعه فدک را از او گرفت و عمر با جمعی بخانسه اش حمله بردند. و در را به پهلویش زدند () و قفقوز، غلام وحشی عمر، او را کتک زد () و او محسن طفل شش ماهه ای را که در رحم داشت، سقط کرد و از آن پس کارش این بود که دست کودکش را می گرفت و بیرون شهر: در خرابه ای بنام "بیت الاحزان" می نشست و غاصبان فدک / و تجاوز کاران حق علی را نفی می کرد / () را لعن می کرد () و ساعت ها به نوحه و ناله می پرداخت و این چنین تمام عمر کوتاهش را به گریه و نفرین گذراند تا وفات کرد و وصیت نمود که او را شبانه دفن کنند / تا کسانی که از آن ها نفرت داشت از جنازه اش تشییع نکنند و قبرش را شناسند / () تا ابوبکر و عمر، قبر او را نبش نکنند () (۸) ."

۶- فاطمه ۰۰۰، ص ۳: زن ۰۰۰، ص ۸ .

۷- تصادفا! (البته شریعتی نمی خواهد بداند)، عایشه نیز محبوب پیغمبر بود. محبوب ترین زنان او و سوگلی حرش .

۸- فاطمه ۰۰۰، ص ۳: زن ۰۰۰، ص ۹ . مطلب گویا از "حق الیقین" ملا محمد باقر مجلسی، یا از "منتهی الامال" مرحوم حاج شیخ عباس قمی* است . اگر چه شریعتی، بظاهر از این کمی "اطلاعات" در "اندهان مردم" - "مرد می که عظمت او و جلالت قدر او [فاطمه] را، با جان و دل معترف اند" (فاطمه ۰۰۰، ص ۳: زن ۰۰۰، ص ۱۰) -، در باره آن "شخصیت مقدس و بزرگ"، دلگیر است، اما اطلاعاتی بیش از این نمی دهد و یا در واقع در کتابش "این اطلاعات" را تکرار می کند: "فاطمه از علی خواسته بود تا او را شب دفن کنند، گوشش را کسی شناسد، آن دو شیخ [ابوبکر و عمر] از جنازه اش تشییع نکنند" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۸: زن ۰۰۰، ص ۱۹۹) .



قبل از این که حس کنجکاویمان بیش از این ها تحریک شود ، از آن جایی که نامی از " فدك " بمیان آمده در زیر توضیحاتی را از کتاب " اسلام شناسی " بابك دوستار (انتشارات کاوه) ، نقل می‌کنیم:

" مسئله " فدك " می‌تواند بعنوان نمونه ، روشنی از مالکیت خصوصی در صدر اسلام مورد توجه قرار بگیرد . " فدك " ، دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود که دارای کشتزارهای سبز و خرم بود و در چند کیلومتری " مدینه " قرار داشت و پیغمبر اسلام پس از جنگ و تسلیسم شدن مردم فدك ، این سرزمین را به دخترش (فاطمه) بخشید (۰۰۰) بسیاری از سربازان و سپاهیان " محمد " با این عمل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن (سوره انفال ، آیه ۴۱ و ۶۹) ، " محمد " را بعنوان غنیمت جنگی ، بین آن ها تقسیم کنند ، اما پیغمبر از تقسیم " فدك " خود داری کرد تمامیت آن را بعنوان " ملك خصوصی " به دخترش واگذار نمود (۰۰۰) همین که " محمد " مرد و " ابوبکر صدیق " بر مسند خلافت نشست ، دستور داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از آنجا بیرون کردند و خود ، بنام خلیفه ، مسلمانان بر " فدك " چنگ انداخت (۰۰۰) دختر پیغمبر وقتی که از ماجرای " فدك " آگاه شد ، به مسجد ، نزد خلیفه رفت و گفت : پدرم (پیغمبر) " فدك " را بمن بخشیده و تورا اجازه نبود که کشت زار مرا به ستم از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بیرون برانی " حضرت محمد بعنوان يك زمیندار بزرگ علاوه بر " فدك " دارای دهات و املاک فراوانی بود که از آن جمله می‌توان از زمین ها و املاک زیر نام برد : ۱- برقه ، ۲- دلال ، ۳- اعواف ، ۴- صافیه ، ۵- مشیب ، ۶- حسناء ، ۷- وطیح ، ۸- مشربه ام ابراهیم ، ۹- سلالم و (۰۰۰) " ۰۰۰ قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر ، برای تصاحب ثروت او ، دعوا و نزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس (عموی پیغمبر) جریان داشت . سرانجام ایندو برای قضاوت و داوری نزد " عمر " رفتند . حضرت علی و عباس در حضور " عمر " بیکدیگر فحش و ناسزا



گفتند ۰۰۰ (۹) .

شریعتی در اینجا و آنجای کتاب، چندین بار به این "مسئله فدک" باز می‌گردد . با سعی در کوچک و حقیر جلوه دادن اصل قضیه برای "حضرت فاطمه"، ناشیانه می‌کوشد که بعد دیگری به قضیه بدهد . ناگزیر بنا به عادت مرضیه در سرنا سر کتاب، دست به افسانه بافی می‌زند . چه تلاش بیهوده ای! بقول فردوسی :

بکوشش نروید گل از شاخ بید

نه زنگی به گرمایه گردد سفید

xalvat.com

افسانه بافی نویسنده را دنبال می‌کنیم :

"فدک، سر آغاز غصب های بزرگ و ستم های بزرگ فردا (۱۰)، مبارزه با خلافتی را که [فاطمه آن را] غصب می‌دانست و خلیفه ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد . برای باز پیوستن فدک از تلاش باز نایستاد (۰۰۰) فدک مزرعه کوچکی است و اگر بزرگ هم بود برای فاطمه کوچکتر از آن بود که بر سر آن به کشمکش بپردازد" (۱۱) .
و در نوشته ای دیگر :

"تکیه حضرت فاطمه برای پس گرفتن فدک فقط کوشش برای باز پس گرفتن يك مزرعه کوچک نیست . اینقدر نباید دعوت فاطمه و مبارزه فاطمه را کوچک کرد و تحقیر کرد . برای این که مبارزه برای پس گرفتن فدک، و اعلان غصب فدک بطور مداوم، بعنوان نشان دادن نشانه ای و مظهری از غصب و انحراف در رژیم حاکمی است که فاطمه با آن مخالف است" (۱۲) .
لازمست که "فضائل" این "شخصیت بزرگ" را بجز آنچه که در بالا ذکر شد، در یابیم . اما نویسنده باز ما را عطشان بحال خود می‌گذارد و "گریز

۹- به نقل از مقاله "فدک بجای صمد بهرنگی" چاپ شده در "رهائی" (دوره دوم) شماره ۹۷، ۲۷ مرداد ۶۰، به مناسبت تغییر نام "پارک صمد بهرنگی" به "پارک فدک" .

۱۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۹۵ .

۱۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۶ .

۱۲- "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، "مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۳۲ .



به صحرای کربلا" می زند . کلی گوی است و از فضائل علمی د مــــزن .
از حقانیت تشیع در مقابل تسنن سخن می گوید و از این که افتخار بزرگ
ملت ما اینست که شیعه را شناخته (۱۳) و :
xalvat.com

"برگرد در و بام خانه فاطمه، يك فرهنگ پدید آورده است . از این
خانه يك تاریخ پر از هیجان و حرکت و شهامت و فضیلت ، بر بستر
زمان جاری شده است" (۱۴) .

آیا حق نداریم بگوئیم که چنین "فرهنگی" است که به استبداد سیاه
شاهان شیعه جولان می دهد ، کله منار ساختن و چشم در آوردن های
بیشمار را طبیعی می شمارد و ۰۰۰ سر آخر با آغوش باز پذیرای استبداد
دریده و خون آشام "ولایت فقیه" می گردد ؟ انگار که حق داریم، چرا که
خود او گویا با ما همزبان می شود و می گوید :

"ملتی ایمان و عشق دارد و قرآن و نهج البلاغه دارد و علی و فاطمه
دارد و حسین و زینب دارد و يك تاریخ سخ دارد و سرنوشتش سیاه
است . فرهنگ و مذهب "شهادت" دارد و مرده است" (۱۵) .
گرچه در جای دیگری می کوشد که این خبط خود را بنوعی لاپوشانی کند و گناه
را نه از علت (دین) بلکه معلول (عالم دین) بداند :

"دین، دین نجات است ، و مذهب، مذهب عدالت ، و روشنفکر
مسئول ، و مردم، مومن ، پس تقصیر کیست ؟

۱۳- "به عقیده من ، بزرگترین افتخاری که ملت ما ، در طول تاریخ خویش ، می تواند
بدان بیابد - افتخاری که مظهر گویا و درخشان نبوغ و هوشیاری او است و نشانه
تشخیص درست و اندیشه عمیق و مقاومت در برابر زور و ظلم و باز شناختن فریب
و دروغ و باز کردن مشت نیرومند خیانتکار غاصب غالب (۰۰۰) این است که این
ملت (۰۰۰) علی را انتخاب کرد !" (فاطمه ۰۰۰ صفحات ۳-۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۰) .
آری "آنچه را مردم مدینه و عرب معاصر و اصحاب بزرگ ندیدند (۰۰۰) این قوم
بیگانه (۰۰۰) دید و شناخت" (فاطمه ۰۰۰، ص ۵ : زن ۰۰۰، صفحات
۱۱-۱۲) .

۱۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۶ : زن ۰۰۰، ص ۲۳ .

۱۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۲۱ : زن ۰۰۰، ص ۲۷ .



در يك كلمه :

عالم!

چرا؟ زیرا که علت اصلی عقیم ماندن ایمان ما به اسلام محمد و راه علی و کار حسین، این است که این ها را نمی شناسیم، به این ها "عشق" داریم، اما "شعور" نداریم. محبت هست و معرفت نیست. راز این معما، که این دین حیات بخش به ما حیات نمی بخشد، این است که مردم ما به آن ایمان دارند، اما آگاهی ندارند. که باید این آگاهی را می داد؟ عالم" (۱۶).

xalvat.com

به صحرای کربلا گریز زن ادامه دارد و صفحات بسیاری به توضیح فوائد گریه و زاری اختصاص می یابد و حتی در این مورد به "رژیم دیره [کافر] - انقلابی معروف فرانسوی" (۱۷) هم استناد می شود تا موی لای درز استدلالاتش نرود! و چه روان است این قلم در بیان پلیدی های فرهنگ غربی! (۱۸). با این همه، این "فرهنگ پلید"، "سمبل های شایسته زن غربی" خود را هم دارد - همان هائی که اکثریت قریب به اتفاق شان در مورد اسلام عزیز، دست به کارهای تحقیقی زده اند (۱۹). "کنکو بیناژ"

۱۶- زن، ص ۰۰۰، ص ۳۸ : فاطمه، ص ۰۰۰، ص ۳۰. از "چرا؟" به بعد، در "فاطمه" نیامده است.

۱۷- فاطمه، ص ۰۰۰، ص ۱۴ : زن، ص ۰۰۰، ص ۲۰.

۱۸- حرف ما در این جا ارزیابی جامعه غربی و "پلید" بودن یا نبودن فرهنگ آن نیست، فقط می گوئیم که وقتی شریعتی از این مسایل سخن بر زبان می آورد، بیشتر از زاویه تجربه شخصی - و اقامتش - در غرب است و با توجه به نوشته های دیگر او بویژه کتاب "کویر" که گویا زندگینامه اش بقلم خود اوست و چه رمانتیک هم! - در می یابیم که این تجربیات، "نیم بند" اند و همراه با "شکست های شخصی". در "دنایای کوچکی از غرب" زیست و "ضربه" خورد و به این دنایای کوچکش، وسعتی جهانی - "اسلامی" - داد!

۱۹- برای شناختن این "سمبل" ها می توان به صفحات ۵۷-۵۵ "فاطمه" یا به صفحات ۷۳-۷۱ "زن" مراجعه کرد. در اینجا فقط نام چند تن از این "سمبل" ها را به نقل از شریعتی می آوریم. "مادام گواشن"، "مادام اولویدها"،

← ←



(زندگی جفتی) " (۲۰) - "کنکوبیناژ/جفت شدن / (جفت گیری) ((۲۱) را بعنوان صیغه، فرنگی معرفی می کند و در مورد مضار آن سخن ها می گوید . بی آن که سخنی از "صیغه اسلامی (متعّه)" و فساد نهفته در آن بمیان آورد. البته توجیهاات شرعی برای صیغه را هم ، بجای خود ، در آستین دارد :

"اسلام - این / درخت پاکی / (چراغ راهی)) که "نه شرقی است و نه غربی" (۰۰۰) "ازدواج موقت" (متعّه یا صیغه) (۰۰۰) را در موارد استثنائی زندگی فردی و (وضع غیر عادی) (اجتماعی پذیرفته است، که اگر نمی پذیرفته، روی می داد . ولی بیرون از دسترس و کنترل او . اما اکنون با پذیرفتن [یعنی پذیرفتن روسپیگری شرعی! و عملاً زنان را وادار به آن کردن] ، بعنوان يك واقعیت طبیعی اجتناب ناپذیر، آن را يك امر شرعی و قانونی می کند" (۲۲) .

xalvat.com

و در جای دیگر :

" ۰۰۰ مسئله ازدواج موقت ، شاید نمونه بسیار بارز و برجسته ای از آن شکل قوانین و سنت هائی باشد که الان به آن عمل می شود و روشنفکر نسبت به آن قضاوت دارد ، و با آنچه که حقیقت و روح این

"روزاس د و لاشاپیل" ، "دوشیزه میشن" و غیره . و چند سطر از شرح احوال یکی از آنان - روزاس د و لاشاپیل : " که بیش از همه، علمای اسلام و حتی همه شیعیان و کباده کثان فعلی ولایت علی و مدعیان معارف علوی او، يك دختر زیبای آزاد و مرفه سوئدی نژاد (!) ، با دوری از جو فرهنگی اسلامی و در زمینه تربیتی و اعتقادی شیعی (۰۰۰) ، درست ترین خطوط سیمای علی / (ع) / ، لطیف ترین موج های روح و ابعاد احساسی و بلندترین پرش های اندیشه او را یافت (۰۰۰) و این دختر کافر جهنمی (۰۰۰) اکنون چهل دو سال است که لحظه ای ، سراسر از اندیشه و تأمل و کار و تحقیق و شناخت او برنگرفته است " (فاطمه ۰۰۰، صفحات ۵۶-۵۷ : زن ۰۰۰، صفحات ۷۲-۷۳) .

- ۲۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۴۸ : زن ۰۰۰، ص ۶۱ .
- ۲۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۴۳ : زن ۰۰۰، ص ۵۴ .
- ۲۲- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۴۹-۴۸ : زن ۰۰۰، ص ۶۱ .



قانون و این سنت است، تضاد دارد . یعنی آن شکل فعلی——ش و قضاوتی که روشنفکر نسبت به شکل فعلی ازدواج موقت دارد ، بسیار زشت و نفرت آور است ، اما بنظر من آن تحلیل علمی و جامعه شناسی و بخصوص روانشناسی مسئله؛ ازدواج موقت ، نه تنها بزرگترین ، بلکه تنها و تنها راه حل مسئله؛ بحران جنسی جوانان در جهان امروز است، و مترقی ترین سنتی است که وضع شده . من فکر می کنم که طرح چنین مسئله ای بخصوص که يك مسئله بسیار مهم است و از اول بایست از آن دفاع کرد و آن سابقه ذهنی بسیار زشت و سوء را شست و بعد جایش بعنوان مترقی ترین مسئله ، در حل مشکل امروز نسل جوان دنیا، جانشین کرد و فلسفه اش را گفت و تحلیل درست علمی کرد (۲۳) .

وقتی که از حقوق زن در اسلام دم می زند ، گفته ، او را چه می توان نام داد : مبالغه یا هذیان ؟ بی هیچ شرمی ، با تحریک احساسات سطحی مستمعین ، یکی از ارتجاعی ترین اصول فقه اسلامی را بعنوان نمونه شخصیت ، استقلال و حقوق زن در اسلام معرفی می کند :

xalvat.com

" ۰۰۰ در اسلام - اسلام اول و خالص [یعنی راستین] نه اسلام فعلی مخلوط - از نظر شخصیت و حقوق ، زن بقدری مستقل است که حتی برای شیر دادن فرزندش می تواند از شوهر مطالبه مزد کند ، و می تواند بی دخالت شوهر تجارت کند ، کار کند و در کار تولیدی ، "مستقلا" و "مستقیما" دست و دست مایه اش را بکار بیندازد و به عبارت جامعتر استقلال اقتصادی دارد " (۲۴) .

البته در مورد این که در فقه اسلامی ، زن در مقابل همخوابگی با شوهر هم می تواند تقاضای اجرت کند و یا عدم لزوم نگهداشتن عده از جانب صیغه کمتر از ۹ سال و مسائل شرم آور بسیار دیگر از اینگونه سخن بمیان نمی آید .

بخش اعظمی از صد صفحه اول کتاب ، شرحنامه ایست از پلیدی های اخلاقی جامعه غربی و غرب زده (۲۵) و جامعه شرقی - بحث در باره ستم

۲۳- " سمینار زن " ، " مجموعه آثار ۲۱ " ، ص ۲۵۵ .

۲۴- فاطمه ، ۰۰۰ ، صفحات ۶۱-۶۲ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۸۰ .

۲۵- تا چشم آدمی به " غرب زده " و " غربزدگی " می آند ، جلال آل احمد

طبقاتی ، ستم مضاعف و نقش سرکوبگر مرد سالارانه، خانواده در جامعه بویژه در جامعه شرقی هم البتہ پیشکش! بهر حال شرحنامه ای با این "حسن ختام" :

xalvat.com

"آن که می تواند کاری بکند و در نجات ، نقشی داشته باشد ، نه زن سنتی است که در قالب های کهنه آرام و رام خفته است ، و نه زن عروسی جدید که در قالب های دشمن سیر و اشباع شده است . بلکه زنی است که سنت های متحجر قدیم را - که بنام دین امسار در واقع سنت قومی و ارتجاعی است که بر روح و اندیشه و رفتار اجتماعی شان حکومت داده اند - می شکند و می تواند خصوصیات انسانی تازه را انتخاب کند . (۲۶) ."

"برای اینهاست که " چگونه باید باشد " مطرح است که نه می خواهند " چنان " بمانند و نه می خواهند " چنین " بشوند ، و نمی توانند بی اراده و انتخاب . تسلیم هر چه بوده و هست بشوند . الگو می خواهند ."

کی ؟ " (۲۷) ."

و جوابش نیز بلافاصله معلوم است :

را می بیند که جلوی چشم شکوهمندان رژه می رود . گویا این دو " حضرت " در بسیاری از موارد " بد يك راه " می رفتند . می گوئید نه . توجه کنید : " در دهه اول بهمن ۱۳۴۷ که مشهد بودم دو سه محسریا این حضرت علی شریعتی افتخار نشست و برخاست داشتم و در این زمین ها [روشنفکران . اسلام و " موضع گیری روشنفکر ایرانی در مقابل موسسات سنتی "] بتفصیل گپی زده ایم . و خوشحالم که در باب این مسائل بد يك راه می رویم . جلال آل احمد ، در خدمت و خیانت روشنفکران ، انتشارات رواق ، چاپ سوم ، تاریخ انتشار ؟ (سال ۱۳۵۶) ، ص ۵۲ ."

و شریعتی هم نان را می گیرد و قرص نان دیگری قرض می دهد : " چهره روشنفکر امروز (۱۰۰۰) " جلال " است . و شعارش (۱۰۰۰) انفجار بمب عصیان علی - غیب زدگی است و اعلام بازگشت به فرهنگ و اسلام و تکیه بر خویش " (زن ، ۱۰۰۰ ، ص ۳۸ - در فاطمه ، ۱۰۰۰ ، نیامده است) ."

۲۶ - فاطمه ، ۱۰۰۰ ، ص ۹۰ : زن ، ۱۰۰۰ ، ص ۱۰۷ .

۲۷ - فاطمه ، ۱۰۰۰ ، ص ۹۱ : زن ، ۱۰۰۰ ، ص ۱۰۸ .



”فاطمه“! (۲۸) .

نویسنده در جایی گفته است :

”در جامعه و فرهنگ اسلامی، سه چهره از زن داریم : یکی چهره زن سنتی و قدس مآب، و یکی چهره زن متجدد و اروپائی مآب که تازه شروع به رشد و تکثیر کرده است، و یکی هم چهره فاطمه، و زنان ”فاطمه وار“ ! که هیچ شباهت و وجه مشترکی با چهره ای بنام زن سنتی ندارد“ (۲۹) .

xalvat.com

و حال باید دید که این الگو ”فاطمه، نمونه ایده آل زن، کس می تواند شد و کسی نشده“ (۳۰) ، چگونه آدمی بوده و چگونه زیست و چه کرد ؟ زندگی را از کتاب شریعتی ، بی هیچ تفسیری می آوریم - بنظر می رسد که باندازه کافی گویاست :

”شبی ، محمد یگراست به خانه رفت و دست خدیجه را گرفت و به بستر برد و [خدیجه] نور فاطمه را در رحم خود ” یافت“ (۳۱) . ”فاطمه، چهارمین دختر پیامبر بزرگ اسلام بود و کوچکترین“ ، ”دختر آخرین خانواده ای که پسری برایشان نمانده بود“ (۳۲) . ”مردی که

۲۸- همانها ، همان صفحات .

۲۹- فاطمه ، ص ۳۲ : زن ، ص ۴۱ .

۳۰- فاطمه ، ص ۲۴ : زن ، ص ۳۱ .

۳۱- زن ، ص ۹- در فاطمه ، ص ۱۰۰۰ ، نیامده است . مضافاً متذکر شویم که این نقل قول در کتاب شریعتی وجود دارد ولی ”ظاهراً“ از او نیست . گویا بدین گونه سخن گفتن از فاطمه را نادرست و کسر شأن آن ”حضرت“ می داند (در این زمینه مراجعه شود به زیر نویس شماره ۸) . شریعتی گویا آن را از جایی نقل کرده است . از کجا ؟ فقط خودش می داند . ظاهراً یکی از همان مطالبی است که مردم ”نسل اندر نسل“ قرن اندر قرن (۱۰۰۰) ، شب و روز، و در تمام سال و در سراسر عمر” در باره آن ”حضرت“ تکرار می کنند” (زن ، ص ۸ : در فاطمه ، ص ۱۰۰۰ نیامده است) . البته ، از این عبارت که بگذریم، بقیه مطالب از زبان جناب ایشان است . این تکرار از این بابت داده ایم که نسبت به متن کتاب او و به علامت ذکر شده در آن ، حفظ امانت کنیم و گرنه خوب می دانیم، آوردن یا نیاوردن علامات (از جمله گیومه ها) در کتاب او دارای هیچ ضابطه مشخصی نیست .



پسر ندارد، "آبتر" (۳۳) است، بی دم و دنباله است و عقیم" (۳۴).
 اگر چه محمد "همیشه آرزوی پسر داشته است (۰۰۰) اما سرنوشت
 تنها برایش دختر نگاه داشت (۰۰۰) (۳۵).

"فرزند نخستین دختر بود! زینب"

اما خانواده در انتظار پسر است

دومی دختر بود: رقیه

انتظار شدت یافت و نیاز شدید تر

سومی: ام کلثوم

دو پسر، قاسم و عبدالله آمدند، مژده بزرگی بود، اما ندرخشیدند
 افول کردند (۰۰۰) مادر پیر شده است و سنش از شصت می گذرد
 و پدر، گرچه دخترانش را عزیز می داند، اما با احساسات قومش،
 و نیاز و انتظار خویشاوندانش شریک است

آیا خدیجه که به پایان عمر نزدیک شده است فرزند می خواهد آورد؟
 امید سخت ضعیف شده است

[ولی تا لب گور زائید!] (۳۶)

آری، شور و امید در این خانه جان گرفت (۰۰۰)

اما ۰۰۰ باز هم دختر!

۳۲- فاطمه ۰۰۰ ص ۹۲ : زن ۰۰۰، ص ۱۰۸

۳۳- درباره "آبتر" مراجعه شود به "اندیشه رهائی"، شماره ۲، صفحات ۱۶۲-۱۶۱

۳۴- فاطمه ۰۰۰ ص ۱۰۰ : زن ۰۰۰، ص ۱۱۵

۳۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۵۶

۳۶- شریعتی می نویسد:

"خدیجه هنگام ازدواج با پیغمبر چهل ساله بوده و به روایتی چهل و پنج
 ساله، فاطمه در سال پنج پیش از بعثت و یا پنج بعد از بعثت و اگر روایت
 اخیر را - که مورخان شیعه قبول دارند - بپذیریم، فاطمه خردسال در ایام مسی
 با مادر زندگی می کند که وی در سال های شصت و پنج تا هفتاد بسر می برد و این
 سال هائیکه دیگر خدیجه، آن خدیجه نیست (فاطمه ۰۰۰) زیر نویس
 ص ۱۵۷ : زن ۰۰۰، زیر نویس ص ۱۶۸"



نامش را فاطمه گذاشتند * (۳۷) .

"اکنون، يك "دختر" ملاك ارزش های پدر می شود، وارث همهء مفاخر خانواده می گردد و ادامهء سلسلهء تیره و تباری بزرگ، سلسله ای که

xalvat.com

این عبارت که تعدا پیچیده و گیج کننده است، تصویری از سر تا سر کتاب شریعتی را بدست می دهد . خیالبانی و بمعنای دقیق کلمه، یرت و پلا گوئیس . سر تا سر کتاب پر است از عباراتی نظیر "روایتی" چنین می گوید، "روایتی دیگر" چنان می گوید، "تاریخ" چنین می گوید (کدام تاریخ؟)، "مورخان" چنان می گویند (کدام مورخان؟) . بهر حال نویسنده غالباً در همین داستانرانی ها و افسانهء بافی های خود با خودش نیز دچار تناقض می شود . مثلاً به همین عبارت نقل شده از او توجه کنید . قبلاً چند اشاره کوتاه بکنیم :

تاریخ تولد محمد، خدیجه، علی، فاطمه، هیچ يك دقیقاً مشخص نیست ولى تاریخ مرگ آن ها حدوداً مشخص است :

۱- خدیجه در سال ۶۱۹ میلادی، محمد و فاطمه در سال ۶۳۲ میلادی مردند (فاطمه حدود شش ماه بعد از مرگ محمد، فوت کرد) و علی در سال ۶۶۱ کشته شد .
۲- همانطوری که گفتیم تاریخ تولد محمد مشخص نیست، معمولاً سال ۵۷۱ را بعنوان تاریخ تولد او ذکر می کنند ! در این زمینه مراجعه شود به مقالهء دیگری در این شماره: "مروری بر کتاب "محمد" اثر "ماکسیم رودنسون"، زیرنویس شماره ۱۹، اگر ادعای پیغمبری محمد یا تاریخ "بعوث" شدن او را در چهل سالگی بدانیم، سال "بعثت" می شود ۶۱۱ میلادی .

۳- محمد در هنگام ازدواج با خدیجه ۲۵ سال داشت (۵۹۶=۴۵+۵۷۱) و خدیجه چهل سال، بنابراین تاریخ تولد خدیجه ۵۵۶ میلادی است: (۵۹۶-۴۰=۵۵۶) .
۴- علی در ۶۳ سالگی در سال ۶۶۱ کشته شد و تاریخ تولد تقریباً او بیاید ۵۹۸ میلادی باشد و یا: (۶۶۱-۶۳=۵۹۸) .
۵- علی در ۲۵ سالگی با فاطمه ازدواج کرد یعنی در سال ۶۲۳: (۵۹۸+۲۵=۶۲۳) .

۶- خدیجه در سال ۶۱۹ مرد یعنی حدود ۶۴ سالگی: (۶۱۹-۵۵۶=۶۴) .

با این مقدمات عبارت فوق الذکر شریعتی را از نو بخوانیم و ببینیم که افسانهء بافی های شریعتی لزوماً سر از کجا در می آورد :

۱- با توجه به این که خدیجه در سال ۶۱۹ (سه سال قبل از هجرت) مرد، بنسباً به عبارت شریعتی، "فاطمه خردسال" باید ۱۴ ساله یا ۴ ساله بوده باشد .



از آدم آغاز می شود و بر همه راهبران آزادی و بیداری تاریخ انسان گذر می کند و به ابراهیم بزرگ می رسد و موسی و عیسی را بخشود می پیوندد و به محمد می رسد و آخرین حلقه این "زنجیر عدل الهی" ، زنجیر راستین حقیقت، "فاطمه" است .
 آخرین دختر خانواده ای که در انتظار پسر بود .
 و محمد می داند که دست تقدیر با او چه می کند .
 و فاطمه نیز می داند که کیست !
 آری در این مکتب ، این چنین انقلاب می کنند .
 در این مذهب ، این چنین زن را آزاد می کنند " (۳۸) .

ما که در مطالب فوق ، نه اثری از انقلاب و چگونگی آن مشاهده می کنیم و نه از نحوه آزادی زن ، و نه حتی معجزه و فضیلتی ! در ورای این عبارات پردازشی های عوام فریبانه ، پوچ ، زنجیر دیگری بچشم می خورد : زنجیر حکومت اسلامی که رندان و سیاست بازان معمم و مکلا برای نهادن به گردن زحمتکشان

۲- "ایامی که فاطمه خردسال با مادر زندگی" می کرد، مادر نه، "در سال هجرت و پنج و هفتاد" بلکه باید ۷۴ یا ۷۹ ساله باشد .

۳- با توجه به این که محمد در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد ، اگر سن خدیجه را بر اساس عبارت شریعتی در زمان ازدواج ۴۰ یا ۴۵ سالگی بگیریم ، او در زمان "بعثت" (در حدود سال ۶۱۱)، باید ۶۵ یا ۷۰ سال داشته باشد . در نتیجه اگر فاطمه ۵ سال پیش از بعثت متولد شده باشد ، مادر بایسد ۶۰ یا ۶۵ سال داشته باشد و اگر "پنج سال بعد از بعثت" را مورد قبول قرار دهیم، خدیجه باید در زمان تولد فاطمه، ۷۰ یا ۷۵ ساله باشد .

می بینید که خیاط چگونه در کوزه می افتد ! سر تا سر کتاب شریعتی پراساست از شگرد ها و شعبده بازی های : "سال ۰۰۰ یا سال ۰۰۰" (در مورد یکی از شعبده بازی ها در خصوص این که فاطمه در زمان ازدواج با علی ۹ سال داشت یا ۱۹ سال ، مراجعه کنید به زیر نویس شماره ۵۱ در همین نوشته) ، که بمنظور گیج کردن خواننده بکار می رود و در نهایت ، شریعتی گیج سوری خسود را در داستان سرائی های خویش بنمایش می گذارد .

۳۷- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۰۲ : زن ۰۰۰ ، صفحات ۱۱۷-۱۱۶ .

۳۸- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۰۴ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۱۸ .



ما و خفه کردن ندای آزادی طلبی آنان، از سال ها پیش از طریق روشنفکر نمایانی از قماش شریعتی، آل احمد و نظایر این ها، مهیا کرده بودند. اگر به "زنجیر عدل انوشیروان عادل!" فقط خری، آن هم برای رفع خارش بدن متوسل شد، "روشنفکران" ما برای حصول مراد به چه زنجیری دخیسل بستند!

xalvat.com

بگذریم که گذشتن - گویا - خوبست! زندگینامه فاطمه را از ورای افسانه باقی های "علمی" و "تاریخی" شریعتی دنبال کنیم:

"تاریخ از رفتار محمد با دختر کوچکش فاطمه در شگفت است و از نوع سخن گفتنش با او و ستایش های غیر عادی اش از او" (۳۹). "هر صبح، پدر در ریچه را می گشاید و به دختر کوچکش سلام می دهد" (۴۰). "در برخی متون تاریخی تصریح دارد که: "پیغمبر چهره و دودست فاطمه را بوسه می داده!" (۴۱).

"پدری دست دخترش را می بوسد، آن هم دختر کوچکش را" (۴۲). "فاطمه به تصریح شخص وی [محمد]، یکی از چهار چهره ممتاز زن در تاریخ انسان است: مریم، آسیه، خدیجه و در آخر: فاطمه / (۴) / (۴۳).

"چرا [فاطمه] در آخر؟ کامل ترین حلقه زنجیر تکامل در همه موجودات، در طول زمان و در همه دوره های تاریخ، آخرین، و نیز در انبیاء، آخرین، و فاطمه، از زنان مثالی جهان، آخرین" (۴۴). "ارزش مریم به عیسی است که او را زاده و پرورده، ارزش آسیه (زن فرعون) به موسی است که او را پرورده و یاری کرده، ارزش خدیجه به محمد است که او را یاری کرده و فاطمه که او را زاده و پرورده است."

۳۹- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۵ : زن ۰۰۰، صفحات ۱۲۰-۱۱۹.

۴۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۵ : زن ۰۰۰، ص ۱۲۰.

۴۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۶، زن ۰۰۰، ص ۱۲۰.

۴۲- همان ها، همان صفحات.

۴۳- همان ها، همان صفحات.

۴۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۳۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۴۶.



و ارزش فاطمه ؟

چه بگویم ؟

به خدیجه؟ به محمد؟ به علی؟ به حسین؟ به زینب؟ به ———
خودش!! (۴۵) .

xalvat.com

کودکی فاطمه چگونه گذشت؟ همه اش کرامات بود و کرامات . چند نمونه:

” تاریخ یاد می کند که روزی که وی [محمد] را در مسجد الحرام به دشنام و کتک گرفتند، فاطمه، خردسال با فاصله کمی تنها ایستاده و می نگرست و سپس همراه پدر به خانه برگشت ” (۴۶) . جل الخالق!

” و نیز روزی که در مسجد الحرام [محمد] به سجده رفته بود و دشمن شکبه گوسفندی را بر سرش انداخت، ناگهان فاطمه کوچک، خود را به پدر رساند و آن را برداشت و سپس با دست های کوچک و مهربانش سر و روی پدر را پاک و او را نوازش داد و به خانسه باز آورد ” (۴۷) . بوالعجب! ” یک دختر ۵ ساله یا ۱۰ ساله است، در مکه دائما با بیای پیغمبر است، یا با بیای پدر است، فاطمه بخاطر پدر چنین مسئولیتی ندارد که در چنین کشمکش های وضع تند و حاد اجتماعی، سیاسی و فکری با بیای پدر باشد، چون دختر ۷ و ۸ ساله، دختر خانه است، اما نسبت به سر نوشت نهضت احساس مسئولیت می کند . و در حالی که نسبت به سنش مسئول نیست در هر جا که درگیری هست و پیغمبر در برابر دشمن تنهاست، باز می بینیم این طفل کوچک در کنارش هست ” (۴۸) ، ” حتی در انتخاب علی، یک مسئولیت اجتماعی از خود نشان می دهد .

۴۵- فاطمه ۱۰۰۰، ص ۱۳۳ : زن ۱۰۰۰، ص ۱۴۷ . دو علامت خطاب یا تعجب یا تسخر، از متن کتاب است .

۴۶- فاطمه ۱۰۰۰، ص ۱۰۸ : زن ۱۰۰۰، صفحات ۱۲۳-۱۲۲ .

۴۷- فاطمه ۱۰۰۰، ص ۱۰۸ : زن ۱۰۰۰، ص ۱۲۳ .

۴۸- ” انتظار عصر حاضر از زن مسلمان ” - ” مجموعه آثار ۲۱ ”، ص ۲۳۳، تأکید از ماست . باز در اینجا، شریعتی علیه شریعتی قیام می کند و دستش را توی پوست کرد و می گذارد :

← ←



انتخاب علی ، انتخاب يك شوهری که بدر زندگی يك زن بختور نیست . هر کس علی را می شناسد ، می داند که او شوهری نیست که به زندگی داخلی شور و نشاط و حیات روز مره بدهد " (۴۹) .

" [علی] بیست و پنج سال از سنش می گذرد " (۵۰) .

به گواهی دکتر علی شریعتی :

" فاطمه نیز هنگامش رسیده ، نه سال یا نوزده سال ؟ " (۵۱) .

" از هنگامی که خواستگاری عمر و ابوبکر را پیغمبر قاطعانه رد کرد ، همه اصحاب دانستند که فاطمه سرنوشتی خاص دارد و دانستند که پیغمبر

قبلا در زیر نویس (۳۶) دیده بودیم که فاطمه ۵ سال پیش یا پنج سال بعد از " بعثت " متولد شد و بعدا در زیر نویس شماره (۵۱) خواهیم دید که فاطمه در زمان ازدواج با علی ، ۹ ساله بود یا ۱۹ ساله ؟ ، یعنی همه جا ، ده سال تفاوت . ولی در اینجا بجای ۵ ساله یا ۱۵ ساله ، مصلحت ایجاب می کند که فاطمه ۵ ساله یا ۱۰ ساله باشد ، چرا که اسلامی نیست يك دختر ۱۵ ساله در مسجد ، در میان مردان نامحرم ، در کنار پیغمبر باشد (بگذریم از این که در همان صفحه چند سطر بعد ، همین " ۵ ساله یا ۱۰ ساله " ، دختر ۸ و ۷ ساله می شود) .

۴۹- همان ، صفحات ۲۳۴-۲۳۳ .

۵۰- فاطمه ۵۰۰ ، ص ۱۲۳ ؛ زن ۵۰۰ ، ص ۱۳۶ .

۵۱- همان ها ، همان صفحات . این عبارت عامدانه ، پیچیده و ناراست . آنرا احتمالا به دو شکل زیر می توان به فارسی رسا ترجمه کرد :

قبل از پرداختن به این دو حالت محتمل ، يك شگرد آخوندی را بعنوان يك پرنانتر باید اضافه کرد ، همان قضیه " پنج سال پیش " و " پنج سال بعد از بعثت " که در زیر نویس شماره ۳۶ ، پوچ بودن آنرا نشان دادیم و در اینجا فقط يك نکته را به آن زیر نویس اضافه کنیم : نویسنده ما که در این کتاب و در کلیه آثار خود ، شیخ را در مقابل تسنن قرار می دهد ، وقتی که شاخ گاو در خمره گیر می کند برای نجاسات از مخمسه برخی از روایات اهل تسنن را بیاری می طلبد . مگر نه این که " مورخ " ما ، " محقق بی نظر " است ! از این پرنانتر بگذریم و به همان دو حالت محتمل (می گوئیم " محتمل " ، چرا که مسئله گوی ما هر جا که مصلحت باشد ، عادت ندارد صریح حسرف بزند ، معما می سازد و ما مجبوریم حدس بزنیم) اشاره شده در فوق ، بپردازیم : ← ←



بی مشورت دخترش هرگز پاسخ خواستگاران را نمی‌گوید" (۵۲) .
 ولی حواس نویسنده در صفحه بعد کتاب (در هر دو چاپ) پرت می‌شود و
 معلوم می‌گردد که پیغمبر "بعله!" را بدون مشورت فاطمه به علی
 داده است . صحنه خیلی سوزناک و دروغ است که بخش از آن را عیناً
 نقل نکیم :

"... در عین حال ، او [علی] را می‌بینیم که نزد پیغمبر آمده است ،
 کنارش نشسته است و سر به زیر افکند ، با سکوت و شرم زیبای خویش
 با وی سخن می‌گوید .
 xalvat.com

— چه کاری داری پسر ابیطالب ؟
 با آهنگی که از شرم نرم و آرام شده بود ، نام فاطمه دختر رسول
 خدا را می‌برد .
 پیغمبر بی درنگ :
 — مرحبا و اهلا

-
- ۱- وقت شوهر کردن فاطمه رسیده بود ، چه فرق می‌کند که نه سال یا نوزده سال
 داشته باشد .
 ۲- وقت شوهر کردن فاطمه رسیده بود ، آیا نه سال داشت یا نوزده سال ؟ درست
 نمی‌دانیم .
 اگر حالت اول مورد نظر نویسنده است باید گفت : يك كودك نه ساله در هر
 نقطه از جهان (حتی عربستان امروز) را نگاه کنید ، تا به ابعاد وحشتناک
 وقاحت در توجیه و تصدیق احکامی اینچنین ارتجاعی پی ببرید . آقای دکتر جامعه
 شناس ، حتی از دختر خود (که به هنگام چاپ اول یا به هنگام تصحیح آن برای
 چاپ بعدی احتمالاً همین سن را داشت) و یا از کودک نه ساله همسایگی خود
 خجالت نمی‌کشید ؟ آیا با چنین ریسمان پوسیده ای می‌خواهید به ته چاه بروید
 و "رسانس مذهبی" بوجود آورید ؟
 اما اگر حالت دوم درست باشد ، آیا نویسنده عمداً ایجاد شبهه نکرده است .
 شریعی بهتر از هر کس دیگر می‌داند که لااقل "روایات معتبر" شیعه در این زمینه
 تردید ندارند که فاطمه در ۹ سالگی به ازدواج علی درآمد .
 ۵۲- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۲ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ .



- فردا در مسجد از او می پرسد :
- چیزی در دست داری ؟
- هیچ ، رسول خدا .
- زرهی را که در جنگ بدر به تو دادم کو؟
- آن پیش من است ، رسول خدا .
- همان را بده " (۵۳) .

xalvat.com

و :

"فاطمه دختر پیغمبر بر چهار صد مثقال نقره، طبق سنت قائم—
 و فرضیه واجبیه ۰۰۰" (۵۴) به خانه علی می رود— "خانه کوچکی که به
 اندازه همه انسانیت" (۵۵) و "به اندازه همه تاریخ بزرگ
 است" (۵۶) و "یک پانسیون راستین" (۵۷) .

سختی زندگی برای فاطمه، این "عصاره رنج و پارسائی و فقر" (۵۸) آغاز
 می شود . سختی زندگی [برای کودک خردسال] چنان بود که علی
 "زائقه ای (۰۰۰) که تنها از تلخی سیراب می شود" (۵۹) "روزی
 با لحن مهربان و همدردی می گوید : زهرا، خودت را چندان به
 سختی انداخته ای که دل مرا به درد می آوری، خدا خدمتکاران
 بسیاری نصیب مسلمین کرده است، برو و از رسول خدا یکی بخواه
 تا تو را [ترا] خدمت کند" (۶۰) . فاطمه، همراه علی بسراغ پدر
 می رود و از او جواب رد می شنود : "نه به خدا، اسیر جنگ را به شما
 نمی بخشم (۰۰۰) فقط می فروشم و [گویا] با پول آن گرسنگان صفه

- ۵۳_ فاطمه ۰۰۰، ص ۱۲۴ : زن ۰۰۰، صفحات ۱۳۸-۱۳۷ .
- ۵۴_ فاطمه ۰۰۰، ص ۱۲۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۳۸ . سه نقطه از متن کتاب است .
- ۵۵_ فاطمه ۰۰۰، ص ۹ : زن ۰۰۰، ص ۱۶ .
- ۵۶_ "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان" - "مجموعه آثار ۲۱"، ص ۲۱۳ .
- ۵۷_ فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۶-۱۵ : زن ۰۰۰، ص ۲۲ .
- ۵۸_ فاطمه ۰۰۰، ص ۱۳۵ : زن ۰۰۰، ص ۱۴۸ .
- ۵۹_ همان ها، همان صفحات .
- ۶۰_ فاطمه ۰۰۰، ص ۱۲۶ : زن ۰۰۰، صفحات ۱۴۰-۱۳۹ .

را می‌بخشم" (۶۱) .

علی و فاطمه دست خالی باز گشتند " پیغمبر تمام روز را به پاسخی که به عزیزترین کسانی داده بود می‌اندیشید " (۶۲) و سر آخر بجای خدمتکار، این سخنان " گهر بار" را بزبان آورد : " پس از هر نماز ده بار الله را تسبیح کنید ، و ده بار حمد و ده بار تکبیر، و چون به بستران آرام گرفتید ، سی و چهار بار تکبیر کنید و سی و سه بار حمد و سی و سه بار تسبیح " (۶۳) . " کلمه ، بجای خدمتکار، تنها این عروس و داماد شگفت‌اند که می‌توانند بفهمند که با کلمه می‌توان زندگی کنند " (۶۴) - آری ، محمد " به پای خود آمد " (۶۵) و این " کلمات آسمانی" را " به عنوان هدیه عروسی" به دخترش ارمغان داد " (۶۶) .

" سال سوم هجرت ، یکسال و اندی پس از ازدواج ، حسام آمد [محمد ۰۰۰] سرا پا هیجان از شوق وارد خانه فاطمه می‌شود، نخستین شمره پیوند علی و فاطمه را در آغوش می‌گیرد و در گوشش اذان می‌گوید ، و بالاخره هم وزن موی سرش بر فقیران مدینه ، نقره انفاق می‌کند (۶۷) .

یکسال می‌گذرد ، حسین می‌رسد .
اکنون پیغمبر د و پسر یافته است .

تقدیر خواسته بود که د و پسرش، قاسم و طاهر، مانند ، زی را پسران پیامبر باید از فاطمه می‌بودند " (۶۸) .

۶۱- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۰ .

۶۲- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۷ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۰ .

۶۳- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۷ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۱ .

۶۴- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۸ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۲ .

۶۵- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۹ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۲ .

۶۶- همان ها ، همان صفحات .

۶۷- چه بخشش بزرگوارانه ای ! " هم وزن موی سر" يك نوزاد ! به " فقیران" مدینه

نباید چیز زیادی رسیده باشد .



کم کم خانواده فاطمه تکمیل می شود . " هیچ مذهبی ، تاریخی
و ملتی چنین خانواده ای ندارد " (۶۹) .

xalvat.com

چرا ؟ بدلیل این که :

" خانواده ای که در آن ، پدر ، علی است و مادر ، فاطمه و پسر ،
حسین [و حسن ، " قاقی " !] و دختر ، زینب . همگی در زیر یک سقف
و در یک عصر و یک خانواده زندگی می کنند " (۷۰) .

و چه حادثه شگرفی !

" روزها و شب ها می آمدند و می رفتند و فاطمه ، شیرین ترین
جرعه های حیاتش را می نوشید و خاطره های تلخ سال های سختی
و پریشانی و فقر را از یاد می برد .
" جنگ خیبر پیش آمد و مزرعه فدک را ، یهودیان [" یهود یگان
پست " (۷۱)] ، به پیغمبر بخشیدند و او آن را به فاطمه داد و فاطمه
که اکنون چهار کودک یافته بود ، اندکی از خشونت زندگی و تهیدستی
رها شد " (۷۲) . و " کودکان او ، دل و جان پدر را (۰۰۰)
سیراب می کنند و او توانسته است حرمان پدر محبوبش را - که برایش
پسری نماند ، که همه دخترانش جز او ، در جوانی مردند ، کسه
از زنان متعددش ، یعنی بیش از سیزده ازدواجی [آدم به یاد " بیش
از ۷۲ شهید " ۷ تیر رژیم خمینی می افتد !] که پس از خدیجه کسرد
هیچ فرزندی نیافت ، جز ابراهیم که از کنیز [زیبای مسیحی] مصری ،
که در شیر خواری مرد - اکنون با فرزندان محبوبش حسن و حسین
و زینب و ام کلثوم جبران کند " (۷۳) .

۶۸- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۳۷ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۵۰ .

۶۹- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۶ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۲۲ .

۷۰- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۶ : زن ، ۰۰۰ ، صفحات ۲۳-۲۲ .

۷۱- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۸۱ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۹۲ .

۷۲- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۴۸ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۶۱ .

۷۳- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۴۹ : زن ، ۰۰۰ ، صفحات ۱۶۲-۱۶۱ . تاکید و نیز (طبق
معمول) گروه از ماست . البته تعداد زنان " رسمی " محمد ، " بیش از " هیچکس



زندگی مهربان شده است و بر چهره فاطمه لبخندی شیرین می‌زند
(۰۰۰) اما این‌ها همه، آرامش پیش از طوفان بود و طوفان
در رسیدن سیاه و هولناک و برباد دهنده آشیانه او و ویسران
کننده خانه او.

xalvat.com

پیغمبر در بستر افتاد.

دیگر نتوانست برخیزد (۷۴). مرگ پدر او را پس
بود، اما ضربه دیگری نیز بر او وارد آمد،
ضربه ای که اگر به اندازه نخستین شدید نبود، لااقل به اندازه
آن عمیق بود و شاید عمیق‌تر (۰۰۰) کس دیگری به جانشینی
پیغمبر انتخاب شده است. چه فرقی می‌کند این جانشین ابوبکر
باشد و یا دیگری، بهر حال، علی نبود (۷۵) و ابوبکر نخستین
تصمیمی که گرفت صادره، فدک بود (۷۶).

و به این دلیل منافقانه که:

پیغمبر فرزند می‌گذارد، ارث نمی‌گذارد (۷۷).

بدینگونه، علی از نظر مالی و زندگی شخصی فلج شد و تا زندگی‌اش
در گرو حقوقی باشد که از بیت‌المال دارد (۰۰۰) آنان یقین داشتند
که تا فاطمه زنده است از علی نمی‌توان بیعت گرفت (۰۰۰) و پیغمبر
مرد، علی خانه نشین شد (۷۸)، میراث فاطمه که تنها منبع زندگی
او و همسر و فرزندانش بود صادره شد و قدرت بدست ابوبکر و عمر
افتاد (۰۰۰) اما فاطمه از پا نشست در زیر کوهی از اندوه که

یعنی نوزده تا بود که شریعتی "بیش از" سیزده یعنی لااقل چهارده تایش را مبسول

دارد.

۷۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۹ : زن ۰۰۰، ص ۱۶۲.

۷۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۶۰ : زن ۰۰۰، ص ۱۷۲.

۷۶- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۵.

۷۷- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۵ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۶.

۷۸- و بقول شریعتی: "خانه نشینی علی، آغاز یک تاریخ هولناک و خونین
است" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۹۵).



برجان عزادارش حس می‌کرد، مبارزه با خلافتی را که غصب می‌دانست و خلیفه ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد. برای بازپس گرفتن فدک از تلاش باز نایستاد" (۷۹)

xalvat.com

بعد از آن، مدینه:

"شاهد شگفت‌انگیزترین منظره های تاریخ است: در کنار مسجد پیغمبر، در دل تاریک شب های سیاه، مردی، همسرش را، همسر سیاهپوش عزادارش را بر مرکبی می‌نشانند در کوچه های پیچاپیچ و خلوت می‌گرداند."

"پیاده علی است و سوار، فاطمه دختر محبوب و مبارز پیغمبر، هر شب بدینگونه از خانه بیرون می‌آید و علی و همراهش به سراغ انصار می‌رود (۰۰۰) و اکنون فاطمه، شخصا (!) بسراغ آن ها می‌رود، هر شب، همراه علی، به مجالس آن ها سر می‌زند، با آن ها حرف می‌زند، فضائل علی را یکایک بر می‌شمارد (۰۰۰) (۸۰)."

از این تاریخ تا زمان مرگ فاطمه، یعنی بمدت سه ماه، "تمام زندگی سیاسی و مبارزات"یش در پس گرفتن فدک و سرزنش کسانی که شوهرش را از به خلافت رسیدن باز داشتند و این که او را — که همیشه بر دختر پیغمبر بودنش تکیه می‌کرد —، رنجانیده‌اند (۸۱)، خلاصه می‌شود.

کتاب به پایان می‌رسد. نویسنده نه در بخش "تحلیلی" ("تحلیل" آبکی، "حوزه" ای) و نه در بخش های دیگر کتاب در باره آن "شخصیت بزرگ و مقدس" که بتواند نه فقط برای زنان امروز ایران و کشورهای اسلامی و شاید سراسر جهان، "الگو" بشود بالاخره چیزی ارائه نداد که نداد مگر یک مشت عبارات بی سروته، روضه خوانی های نامربوط، داستانسرایی های نازل از نوع

۷۹- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۷۳-۱۷۴: زن ۰۰۰، صفحات ۱۸۶-۱۸۵.

۸۰- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۷۶-۱۷۵: زن ۰۰۰، ص ۱۸۲.

۸۱- مگر نه آن که محمد گفته بود: "خشنودی فاطمه خشنودی من است، خشم او خشم من است، هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست دارد و (۰۰۰) هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است؟" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۶: زن ۰۰۰، ص ۱۲۱).



داستان های جواد فاضل وحسینقلی مستعان، آن هم در مقابل آن همه وعده و وعید های آغاز کتاب که گویا با یک کار تحقیقی علمی و تاریخی عظیم و همه جانبه مواجه ایم در طول بیش از دویست صفحه، بعنوان نمونه و "برای چشم درد"، یک سند (که لایق این واژه باشد) برای ادعاهای پوچ و افسانسه بافی های خود در باره زندگی فاطمه، ارائه نداده است. به جرأت می توان گفت که شریعتی، "مظهر شیعه علوی"، دست تمام افسانه بافان و روایت سازان عصر صفوی را از پشت بسته است. xalvat.com

اگر فروید یا فروید یست بودیم - استغفرالله! -، یاد عقده اودیپ، الکتر و غیره می افتادیم. خوشبختانه که نیستیم! خصوصاً این که شریعتی معتقد است که فروید "یکی از همین گوساله های بورژوازی است" (۸۲) و "پیغمبر بورژوازی" (۸۳).

ما در این بررسی، نگاهی به بخش های مهمی از "زندگی نامه" فاطمه از زبان علی شریعتی انداخته ایم که گویا با "تکیه اساسی" (۰۰۰) بر اسناد کهن تاریخی " (۸۴) و با "خواندن و جمع آوری همه اسناد و اطلاعاتی ۰۰۰ که در طول چهارده قرن به همه زبان ها و لهجه های محلی اسلامی در باره حضرت فاطمه وجود" داشت (۸۵) تهیه شده است.

در پایان، خوشبختانه! در یک مورد با شریعتی هم عقیده ایم که:

"فاطمه مظهر یک "دختر" در برابر پدرش.

مظهر یک "همسر" در برابر شویش.

مظهر یک "مادر" در برابر فرزندانش" (۸۶).

بوده است - البته اکثریت زنان در جوامع مرد سالاری کم و بیش شامل تعریف بالا می شوند و "مظهر" آند -، با این همه در کتاب "فاطمه، فاطمه است"

۸۲ - "انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، "مجموعه آثار ۲۱"، زیر نویس ص ۲۱۶.

۸۳ - همان، ص ۲۱۷.

۸۴ - فاطمه ۰۰۰، سخنی با خواننده، بدون شماره صفحه: زن ۰۰۰، ص ۴.

۸۵ - فاطمه ۰۰۰، ص ۱: زن ۰۰۰، ص ۶.

۸۶ - فاطمه ۰۰۰، ص ۱۹۱: زن ۰۰۰، صفحات ۲۰۲ - ۲۰۱.



در میان افسانه های بی سر و ته نویسندگانی که لحن آن یاد آور داستان های شب راد یو تهران در زمان نگارش کتاب (سال های ۵۰-۴۹) است ، هیچ قرینه و دلیلی مبنی بر این که حضرتش "مظهریک" زن مبارز و مسئول "در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش" (۸۷) بوده است را نیافته ایم تا به این نتیجه برسیم که نامبرده می باید سر مشق و سمبلی برای شیر زنانی که پیشتر راول مبارزه با نظام طبقاتی و مرد سالاری ، بهره کشی انسان از انسان و بدست گرفتن اختیار تن و سرنوشت خویش می باشند ، قرار بگیرد . با این همسره ، خواندن این کتاب را به کسانی که مایل به بررسی علل و ریشه های ایدئولوژیک کابوس سیاه حکومت ننگین و خونین ولایت فقیه (یکی از روایت های اسلام راستین و شیعه سرخ علوی) هستند (۸۸) ، شدیداً توصیه می کنیم تا آنچه را ما در این بررسی کوتاه نتوانسته ایم نشان دهیم ، در تمامیت آن دریا بند . در پایان این نوشته این نکته را نیز اضافه کنیم : علی رغم تمام روده درازی ها و افسانه بافی های خسته کننده شریعتی ، وقتی که کتاب را فرو می بندیم ، نمی توانیم از این نتیجه گیری خود داری کنیم :

فاطمه ، در واقع ، فاطمه است . مانند گروه بسیاری از فاطمه های زمان خود و جامعه خود و (هنوز متاسفانه) مانند انبوه بیشمار از فاطمه های

xalvat.com

۸۷- فاطمه ، ص ۱۹۱ : زن ، ص ۲۰۰ ، ص ۲۰۲ .

۸۸- مگر جز این است که بسیاری از پایه گذاران و رهبران سابق و لاحق این رژیم وحشی نظیر بازگان ها ، میناچی ها ، معین فرها ، مطهری ها ، مفتاح هـ ، ورفسنجانی ها (از میان بسیاری نام های منحوس امروز آشنا) ، در "سنگر" حسینیه ارشاد و در کنار "معلم شهید" ، برای اسلام عزیز و تشیع سرخ علوی می رزمیدند . و آیا بی دلیل است که از میان "مراجع" تنها خمینی بود که هیچگاه آثار شریعتی را تکفیر نکرد . حتی شریعتمداری تحت فشار آخوند های حوزه ها مجبور شده بود که نوشته های او را مورد سرزنش (نه مانند مرعشی ، گلپایگانی و دیگران مورد تکفیر) قرار دهد ، ولی خمینی حتی در حد شریعتمداری هم علیه او چیزی بیرون نداد . امروز نیز روزنامه های رژیم بمناسبت و بی مناسبت ، صفحات کاملی را به چاپ مجدد آثار او و یا تجلیل از خود او ، اختصاص می دهند . و رهبران ریز و درشت رژیم ، در نزدیک بودن با او و در افتخار به همزیمی با او ، از یکدیگر پیشی می گیرند .



زمان ما و جامعه ما . بی هیچ تفاوت و امتیازی . چرا، فقط با يك "امتیاز" -
در فرهنگ شیعه - : دختر پیغمبر، زن علی و از میان فرزندان او، مادر
حسین (و تا حدی زینب) بودن . همین و بس!
xalvat.com
البته شریعتی زجر بسیار کشیده که "علاوه بر این ها" ، چیزهای دیگری
را برای ما ثابت کند . ولی انسوس ! علی رغم تمام وعده وعید دادن ها و زور
زدن ها ، حاصل کار، جز حرام کردن صفحات بسیار کاغذ و وقت دیگران،
چیز دیگری نبوده است . بقول مولوی :
ای محدث از خطاب و از خطوب در گد شتم آهن سردی مکبوب